

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌سخن
۱۵	۱. خیام خوانی بر ویرانه‌های مرو
۲۱	۲. از آتش و آب
۲۳	۳. خیّر محض
۲۷	۴. به موبی بند است
۳۱	۵. به موبی آویخته بودن
۳۳	۶. آخرین شعله شمع: رباعیات دم مرگ
۳۹	۷. آهنگ ساز شکسته
۴۱	۸. از شگردهای شباهت
۴۵	۹. کُشته تو
۴۹	۱۰. چندان که خدا غنی است
۵۱	۱۱. بر جسته‌سازی مصراع چهارم رباعی
۵۵	۱۲. پژواک صدا
۵۷	۱۳. می‌دزم
۶۱	۱۴. گرگ باران دیده
۶۷	۱۵. این کوزه‌گر دهر
۷۱	۱۶. از توتست دوای تو: ترجمة شعری منسوب به امام علی (ع)
۷۵	۱۷. رباعی پنج قافیه‌ای
۷۷	۱۸. فاخلع نعلیک
۸۱	۱۹. دارالضرب رباعیات ابوسعید در هند
۸۵	۲۰. خاک می‌باید شد
۸۹	۲۱. چراغی در رهگذر باد

۹۱	۲۲. رباعیات خیام و قاعدة دال و ذال
۹۵	۲۳. گفت اینک: تعریب یک رباعی فارسی
۹۷	۲۴. در پای تو افتاده چو خلخال توام
۱۰۱	۲۵. خیامانه‌های دعوی دار قمی
۱۰۵	۲۶. زد مار هوا بر جگر غمناکم نگاهی به اشعار فارسی و عربی تیتر اثر سریال امام علی (ع)
۱۰۹	۲۷. خواجه شراب
۱۱۳	۲۸. رباعی به مثابه خطبه عقد
۱۱۷	۲۹. شکیبی اصفهانی در مجالس جهانگیری
۱۱۹	۳۰. لهاشم: تصحیح یک رباعی سنایی
۱۲۳	۳۱. ما و دلکی
۱۲۷	۳۲. رباعی، صاحب ندارد!
۱۲۹	۳۳. ترسم که چو بیدار شوی، روز بود
۱۳۳	۳۴. درخت‌های باران دیده
۱۳۷	۳۵. رو دیده بدوز
۱۴۱	۳۶. رباعی مُمتنعُ الجواب!
۱۴۵	۳۷. جوی رفته؟
۱۴۹	۳۸. چنان که دل می‌خواهد
۱۵۳	۳۹. دنباله دُم دُم در رباعی امروز
۱۵۹	۴۰. چک چک
۱۶۱	۴۱. هرچه ورزی ارزی: ترجمة گفتاری از امام علی (ع) به رباعی
۱۶۳	۴۲. رباعی مشترک یا شکرده مشترک؟
۱۶۵	۴۳. فتح از عشق است
۱۶۷	۴۴. هزار بارم گُشتی
۱۶۹	۴۵. کس بی کسان
۱۷۱	۴۶. همسریابی با رباعی
۱۷۳	۴۷. و آن دل که شکست
۱۷۷	۴۸. از سنگ برون آمدن
۱۸۱	۴۹. خواب مستان خراب: از سرقت کتاب تا جعل شاعر
۱۸۵	۵۰. من کیستم؟

۵۱. رباعیات پلکانی	۱۹۱
۵۲. گذر از ظلمات	۱۹۵
شکایت از هند در رباعی دوره صفوی (بخش اول)	
۵۳. نگاه غافل و صورت رشت	۱۹۹
شکایت از هند در رباعی دوره صفوی (بخش دوم)	
۵۴. خرس سحری	۲۰۵
۵۵. صوفی آملی: شنا کردن بر خلاف جریان زمانه	۲۰۹
۵۶. ما لعبتکاریم	۲۱۱
۵۷. دمی از عمر	۲۱۵
۵۸. ردیف‌های بلند زیر کوتاه رباعی	۲۱۷
۵۹. لطف و عطای تو کجاست؟	۲۲۳
۶۰. رهابی از خویشتن	۲۲۵
۶۱. یک تفنهن ادبی جالب	۲۲۷
۶۲. رباعی انوری در حلقه‌های صوفیه	۲۳۵
۶۳. پگه تر / بگه تر	۲۳۷
۶۴. رباعیات عماد الدین اکرم کرمانی	۲۴۱
۶۵. خانه دوست کجاست؟	۲۴۵
۶۶. چنین باد که من	۲۵۱
۶۷. سنگ پا و شانه: جستجو برای یافتن یک رباعی	۲۵۵
۶۸. مقراض به احتیاط زن ای خادم!	۲۵۹
۶۹. ضایع کردن آب و علف	۲۶۱
۷۰. بوسه و دشنام	۲۶۳
۷۱. دختر حسام الدین سalar	۲۶۷
۷۲. طبق ماه: سیر و سرنوشت یک رباعی	۲۷۱
۷۳. اول و آخر: بخشی در باب پسند زمانه	۲۷۷
۷۴. آن دست، آن پای: سرگذشت یک رباعی ویژه	۲۸۱
۷۵. فی الْأَغْوَشْ!	۲۸۵
۷۶. رباعی در مکتب بازگشت ادبی: دنده عقب رفتن در اتوبان خلاقیت	۲۸۷
۷۷. بسیار به چشم آشنا می‌آیی	۲۹۳
۷۸. مقصد و مقصود تویی: نسب شناسی یک رباعی نسیمی	۲۹۵

۱۰ کتاب چهارخطی

۲۹۷ ۷۹
۳۰۱ ۸۰
۳۰۳ ۸۱
۳۰۷ ۸۲
۳۰۹ ۸۳
۳۱۱ ۸۴
۳۱۳ ۸۵
۳۱۷ ۸۶
۳۱۹ ۸۷
۳۲۱ ۸۸
۳۲۵ ۸۹
۳۲۹ ۹۰
۳۳۱ ۹۱
۳۴۳ ۹۲
۳۴۵ ۹۳
۳۴۹ ۹۴
۳۵۳ ۹۵
۳۵۵ ۹۶
۳۵۹ ۹۷
۳۶۳ ۹۸
۳۶۵ ۹۹
۳۶۹ ۱۰۰
۳۷۵ ۱۰۱
غلطخوانی رباعیات مولانا در آلبوم «نه فرشتهام نه شیطان»	
۳۸۱ فهرست منابع
۳۹۹ نمایه نامها

پیش‌سخن

عشقت به بهانه‌ای به سر شاید بُرد
وین دام، به دانه‌ای به سر شاید بُرد
معدورم اگر سماع می‌دارم دوست
کین غم به ترانه‌ای به سر شاید بُرد!

اوحدالدین کرمانی (د. ۶۳۵ق)

تاریخ رباعی فارسی، سرشار از اُفت و خیز و فراز و فرود است و مرور این تاریخ پُر برگ و بار، رنج و لذتی توأمان دارد؛ رنج سفر در سنگلاخ تجربه‌های ناشناخته و راههای ناپیموده و لذت مجاورت روح با پاره‌ای از بهترین آفریده‌های ذهن بشر. آنچه در این دفتر خواهید خوانید، یادداشت‌های پراکنده‌ای است که طی ربع قرن مطالعه و پژوهش فراهم آمده و در یک سال و نیم گذشته در کanal «چهار خطی» به رویت مخاطبان فاضل و فرزانه آن رسیده و از بازخوردهای دقیق و راهگشای شماری از آن‌ها، برخورداری یافته است. درج این نوشته‌های کوتاه در فضای مجازی، با استقبال خوب مخاطبان مواجه شد و بعضی از آن‌ها، با اسم یا بدون اسم نویسنده، در صفحات دیگر نیز نشر دوباره یافت.

در این بیست و چند سالی که ذهن و روح با مسایل رباعی دم‌خور بوده، گستره غیر قابل تصویر این حوزه، همواره مرا شگفت‌زده کرده است و در هر مروری، نکته‌ای تازه آموخته‌ام. زائر این وادی و پرسه‌گرد این سودا بودن، جزو

نیک بختی‌های زندگی من است. در همه سال‌های همتشینی با تاریخ رباعی، آن را همیشه تاریخی یک پارچه دیده‌ام و هیچ‌گاه دست به انتخاب دوره‌ای از دوره‌های آن نزده‌ام. برای من، بررسی رباعی دوره سلجوکی با همه سرمایه‌های هنگفتش، همان قدر اهمیت داشته که رباعی مکتب بازگشت ادبی با همه عناصر تکراری اش. این نگاه دامنه‌دار، به من امکان داده که لذت بیشتری از رباعیات خلاق و پیشتر از بیرم و وجهه برتری آن‌ها را برای خود روشن‌تر کنم.

برای شناخت تاریخ رباعی، باید سراغ سرچشمه‌ها رفت و منبع اصلی این شناخت، دفترهای شعر و دواوین شعراست؛ چه آن‌ها که چاپ شده‌اند و چه آن‌ها که به صورت دستنویس باقی مانده‌اند. اتکای صرف پژوهشگران به تعدادی از تذکره‌های چاپی، بیشترین آسیب را به تحقیقات ادبی رسانده است. مرور فهرست منابع این کتاب و کتاب‌های پیشین من، گواه روشِ روشنی است که در پیش گرفته‌ام و بدان باور قلبی دارم. بنابراین، فهرست منابع کتاب، به هیچ وجه جنبه تزیین و تفاخر ندارد. بلکه، ابزار کار نویسنده برای درک بهتر تاریخ رباعی فارسی است.

یادداشت‌های فراهم آمده در این دفتر، طیف متنوعی از موضوعات را شامل می‌شود و دامنه‌ای هزارساله را از طلیعه تاریخ رباعی فارسی تا رباعی دهه نود شمسی در بر می‌گیرد. در این بررسی‌ها، نکات و یافته‌های جدیدی عرضه شده و کوشیده‌ام هم برای اهل فن جذایت داشته باشد و هم علاقه‌مندان شعر فارسی آن‌ها را خوش بدارند. امیدوارم این توفیق نصیب من شده باشد.

تنظيم بسیاری از یادداشت‌های کتاب، به اقتضای بستر انتشار اولیه آن‌ها، و محدودیت حجم حروف قابل انتشار در هر مطلب، صورت اجمال دارد. اما این محدودیت، فرصتی فراهم کرد که از درازه‌نویسی بی‌جا پیرهیزم و لُب مطلب را بیاورم. بنابراین، ساختار اولیه یادداشت‌های کanal «چهار خطی» در باخوانی یادداشت‌ها، حفظ شده و نکات تکمیلی بدان‌ها افزوده شده است. کسانی که این یادداشت‌ها را در کanal «چهار خطی» دنبال کرده‌اند، در مرور دوباره آن‌ها، نکات تازه‌تری خواهند یافت.

همراه اسامی شعراء، سال در گذشت آنها نیز بر مبنای روایات قابل اعتماد قید شده است تا برای مخاطبین عام، پیگیری سیر تاریخی تحولات یک موضوع و مضمون، آسان‌تر باشد. تکرار این تاریخ‌ها در بعضی یادداشت‌ها، امری اجتناب ناپذیر بوده است و امیدوارم خوانندگان فاضلی که از تاریخ زندگانی شعراء و مراحل تحول شعر فارسی اطلاع کافی دارند، مرا بابت این یادآوری‌های بدیهی، شماتت نکنند. گاهی می‌بینم حتی دانشجویان رشته ادبیات فارسی نیز نیازمند این‌گونه یادآوری‌ها هستند.

آنچه در این دفتر آمده، یادداشت‌های یک علاقهمند تاریخ رباعی فارسی است و نگاه انتقادی مخاطبین عزیز و ذکر لغزش‌های نویسنده، او را در شناخت بهتر طور و تطور این تاریخ ارجمند یاری می‌رساند. در این کتاب نیز، همچون همیشه، وامدار مهربانی و شکیبایی خانواده عزیزم بوده‌ام. کلمات از عهدۀ حق‌گزاری این محبت دیرین، بر نمی‌آیند. به قول اخوان ثالث، شُکرِ پُر اشکم، نثار آن‌ها باد.

پاییز ۱۳۹۶
سید علی میرافضلی

خیام خوانی بر ویرانه‌های مرو

به گزارش عطا ملک جوینی، در مُحرّم سال ۶۱۸ ق، لشکر مغول به ناحیه مرو حمله بُرد و حصار شهر را در محاصره گرفت و بزرگان شهر چاره‌ای جز تسلیم نیافتند. پس امام جمال‌الدین را که از کبار ائمهٔ مرو بود، به رسالت نزد امیران مغول فرستادند و امان خواستند. چون شهر را وانهادند، لشکر مغول داخل شهر شد و چهار شب‌انه‌روز مردم را به بیابان‌های اطراف شهر می‌بُردند. زن و مرد و مادر و فرزند را از هم جدا کردند و بجز ۴۰۰ مرد که حرفة و مهارتی داشتند و بعضی کودکان از دختر و پسر که به اسارت بُردند، مابقی را، از زن و مرد و پیر و جوان، از دم تیغ گذرانیدند. طبق روایت، در این کُشتار، سهم هر یک از لشکریان مغول، ۳۰۰ – ۴۰۰ نفر بوده است: «شب را چندان کُشته بودند که کوه‌ها پُشته و صحراء از خون عزیزان آغشته گشت».

آن گاه که از کُشتار فراغت یافتند، امیر ضیاء‌الدین علی را که از اکابر مرو بود و او را به سبب گوشنه‌نشینی زنده نگه داشته بودند، مأمور کردند به شهر رَوَد و آن را با مردمی که در زوایا و خبایا پنهان شده بودند، سامان دهد. چون لشکر مغول باز گشت، پنج هزار آدم که از آن کُشتار نجات یافته بودند، گرد آمدند. جماعتی از مغلان که از لشکر عقب مانده و تازه به مرو رسیده بودند، سهم آدم کُشی خود را به جای آوردند و از این پنج هزار نفر، بیشتر را هلاک کردند. از آنجا، بر راه نیشابور روان شدند و هر که را در میان راه یافتند، کُشتند.

مابقی حکایت را به قلم جوینی بخوانید:

«و سید عزّالدین نسبه از سادات کبار بود و به ورع و فضل مشهور و مذکور بوده است؛ در این حالت با جمیعی، سیزده شبانروز شمار گشتگان شهر کرد. آنچه ظاهر بوده است و معین، بیرون مقتولان در نقبهای و سوراخها و رساتیق و بیابان‌ها، هزار هزار و سیصد هزار و کسری در احصا آمده و در این حالت، رباعی عمر خیام که حسب حال بود، بر زفاف رانده است:

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست
 بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
 چندین سر و پای نازنین از سر دست
 از مهر که پیوست و به کین که شکست؟».^۱

معنی گفتار جوینی آن است که قربانیان حمله مغول در مرو، بالغ بر یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بوده‌اند و این غیر از کسانی است که در نقبهای و روستاهای بیابان‌های اطراف مرو و کوره‌راه‌های مرو به نیشابور به قتل آمده‌اند. جوینی، پیشتر، شمار لشکریان مغول را که از ایبورد و سرخس و جاهای دیگر، به نزدیک مرو رسیده بودند، ۷۰ هزار نفر ذکر کرده است.^۲ همچنین، از نقل قول دیگران، سهم تیغ هر مغولی را ۴۰۰ – ۳۰۰ نفر دانسته است. اگر یک میلیون و ۳۰۰ را بر ۳۰۰ تقسیم کنیم، در آن کشتار حدود ۴۳۰۰ نفر مغول بیشتر نقش نداشته‌اند. کاملاً مشخص است که راوی این ارقام، یا شمردن بلد نبوده و یا هنوز با تیغ کسی را به قتل نرسانده بوده است. باری، تصور آن حتی که چگونه یک میلیون و ۳۰۰ نفر آدم بی پناه و بی سلاح، وحشت زده و مستأصل، ظرف یک روز، از صبح تا شب، قربانی بی‌باکی و درنده خوبی مغولان شده‌اند، از عهدۀ هیچ تختیلی بر نمی‌آید. کاری به عدد و رقم نداریم، آن

(۱) تاریخ جهانگشای، ج ۱۲۷، ۱ - ۱۲۸، ۱

(۲) همانجا، ج ۱، ۱۲۵

روز محشری که مردم مرو در دم تیغ مغولان گذراندند، به هیچ زبانی قابل وصف نیست. و شاید تنها شعر باشد که بتواند، بخشی از بعض و اندوه کسانی که همراه سید عزالدین نتابه، سیزده شباهه روز، کارشان آمارگیری کُشتگان مرو بوده است، روایت کند.

رباعی خیام، ظالمانه بودن مرگ را به تلخی تمام بازگو می کند. شاید، عطا ملک جوینی، نیم قرن بعد، هنگام روایت بعض آلود قتل عام مرو، از پیش خود این رباعی را در دهان عزالدین نتابه گذاشته باشد، تا مرهمی بر اندوه قلمش باشد و ناگفتنی ها را از زبان خیام روایت کند. چه می دانیم ما که در حکومت هولاکو خان نوئه چنگیز، روایت این کُشتار، با چه دشواری هایی همراه بوده و جوینی باید چه ملاحظاتی را رعایت می کرده که جانش از کینه جویی ایلخانان در امان بماند و نشر کتابش، ممکن گردد؟ شاید از همین رو، رباعیاتی با مضامین خیامانه از خاقانی شروانی، کمال اسماعیل اصفهانی، عطار نیشابوری و دیگران، در تاریخ جهانگشای مجال نقل یافته است:

آزاده دلان، گوش به مالش دادند
وز حسرت و غم، سینه به نالش دادند
پشت هنر آن روز شکسته است درست
کین بی هنران پشت به بالش دادند!

کس لب به طرب به خنده نگشود امسال
وز فتنه، دمی جهان نیاسود امسال
در خون گلم که چهره بنمود امسال
با وقت چنین، چه وقت گل بود امسال

ای مدت عمرت به یقین روزی چند
خود چیست همه ملک زمین روزی چند
از عمر، نصیب خویش تا بتوانی
بردار که می‌بگذرد این روزی چند

بی خار اگر گلی میسر بودی
هر دم به جهان لذت دیگر بودی
این کنه سراب زندگانی ما را
خوش بود اگر نه مرگ بر در بودی!

صحرای دلم گرفت خون ای ساقی
و آورد دل از جهان جنون ای ساقی
بر پرده شراب ده که کس آگه نیست
کز پرده چه آیدش برون ای ساقی!

چون گل بشکفت، ساعتی برخیزیم
وز شادی می، ز دست غم بگریزیم
باشد که بهار دیگر ای همنفسان
گل می‌ریزد به خاک و ما می‌ریزیم!

با ناز اگر آرمیده باشی همه عمر
لذات جهان چشیده باشی همه عمر
هم آخر کار رفت باید، و آنگه
خوابی باشد که دیده باشی همه عمر.^۳

نقل رباعی خیام در تاریخ جهانگشای، این کتاب را به یکی از مصادر و منابع مهم خیام پژوهی تبدیل کرد. زیرا شمار منابع کهن که رباعی از خیام در آنها باشد، زیاد نیست. رباعی مذکور، نخستین بار در تاریخ رباعی فارسی، در همین کتاب تاریخ جهانگشای به اسم خیام روایت شده و از آنجا، به سایر منابع سفر کرده است. حکایت قتل عام مرو و رباعی خیام، در کتاب‌های تاریخی دیگر هم دیده می‌شود که همه آنها، رونوشتی از تاریخ جهانگشای جوینی است، از جمله تاریخ روضه الصفاء میر خواند و جامع مفیدی.^۴ در تاریخ وصف هم که نزدیک‌ترین کتاب تاریخی به جهانگشای جوینی است، این حکایت نقل شده، اما شرف‌الدین شیرازی، ابتکاری به خرج داده، و رباعی دیگری از خیام را جایگزین رباعی تاریخ جهانگشای کرده است:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
باز از چه فکندش این چنین در کم و کاست
گر خوب نیامد این بنا، عیب کراست
ور خوب آمد، خرابی از بهر چراست؟^۵

این دو رباعی خیام، از لحاظ مضمون و نحوه استدلال بسیار به هم شباهت دارند، جز آنکه رباعی تاریخ جهانگشای از لطافت و قدرت عاطفی و برانگیزندگی بیشتری برخوردار است و رباعی تاریخ وصف، زبان متکلف‌تری دارد و می‌توان گفت با نثر فَّی وصف متناسب‌تر افتاده است.

اگر محققی بخواهد در شناسایی رباعیات اصیل خیام سماجت به خرج دهد و از حکیم عمر خیام نیشابوری به تعداد انگشتان دست، رباعی با اصل و نسب

(۴) تاریخ روضه الصفاء، ج ۸، ۳۸۷۵؛ جامع مفیدی، ج ۳، ۸۲۴.

(۵) تاریخ وصف، چاپ عکسی، ۵۴۷.

انتخاب کند، که هم از جنبه لفظ و معنا و شکل و محتوا قابل انتکای تمام باشد و هم از سنتیت و پشتونانه منابع معتبر برخورداری داشته باشد؛ این دو رباعی که نقل کردیم، در صدر این انتخاب جای خواهند گرفت.

رباعی بالا، اولین رباعی است که در منابع موجود به اسم خیام روایت شده و منبع آن، رساله‌ای است از امام فخر رازی (د. ۶۰۶ق) در تفسیر قرآن کریم.^۶ همچنین، یکی از دو رباعی است که دیگر نویسنده اهل ری، شیخ نجم الدین دایه (د. ۶۵۴ق) دستمایه شماتتِ خیام قرار داده است. این شیخ پاک‌دامن نیز گرفتار حمله مغول شد و به سال ۶۱۷ق که لشکر مغول قصد تصرف شهر همدان را داشت، زن و فرزند را رها کرد و به جانب غرب ایران گریخت و ساکن شهرهای ترکیه شد. رباعی دیگری که نجم رازی از خیام نقل کرده، این رباعی است:

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست
او را نه بدايت، نه نهايت پيداست
کس می‌نزنند دمی در اين عالم راست
کين آمدن از کجا و رفتن به کجاست.^۷

(۶) رباعیات خیام در منابع کهن، ۲۴

(۷) همانجا، ۲۸؛ مرحصاد العباد، ۳۱